

اصل در این مسئله چیست؟

برخی گفته اند اصل در امثال این مسئله احتیاط است:

«إنا علمنا من طريقة الشرع، و تحذيره و تشديده في أمر الفروج، و مبدأ تكوّن الولد، أنّها لا تستباح إلّا بإذن شرعي، و مجرد احتمال الحرمة كافٍ في وجوب الكفّ و الاحتياط، فلاحظ: صحيح شعيب الحدّاد، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): رجل من مواليك يقرؤك السلام، و قد أراد أن يتزوَّج امرأة، و قد وافقته، و أعجبه بعض شأنها، و قد كان لها زوج فطلّقها على غير السنّة، و قد كره أن يُقدم على تزويجها حتّى يستأمرک، فتكون أنت تأمره، فقال أبو عبد الله (ع): «هو الفرج، و أمر الفرج شديد، و منه يكون الولد، و نحن نحتاط، فلا يتزوَّجها».

و خبر العلاء بن سيّابة، عن الإمام الصادق (ع): عن امرأة و كلّت رجلاً بأن يزوّجها من رجل إلى أن قال: فقال (ع): «إنّ النكاح أحرى، و أحرى أن يحتاط فيه، و هو فرج، و منه يكون الولد».* و تقریب الاستدلال بها: أنّه علّل عدم جواز النكاح بمطلوبیة الاحتياط و لزومه فی هذا الباب، من ناحية أنّ منه يكون الولد، و مقتضى عموم العلة لزوم الاحتياط فيما هو مبدأ تكوّن الولد، و عليه: فلو شكّ فی جواز التلقيح الصناعي لا سبيل إلى الرجوع إلى البراءة، بل المرجع هو أصالة الاحتياط المتفق عليها فی هذا الباب، فالأظهر عدم جواز التلقيح بنطفة رجل أجنبي.»^۱

ما می گوئیم:

۱. چنانکه روشن است احکام ایشان در فرضی است که نطفه مربوط به اجنبی باشد.
۲. درباره این که اصل در دماء چیست، باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد اما درباره اصل در فروج لازم است ابتدا به نظرات فقها توجه کنیم و سپس ادله بحث را مورد مطالعه قرار دهیم:

الف) کلمات فقهاء:

با رجوع به کلام فقهاء می توان مطمئن شد که اجماع در مسئله وجود ندارد، و علیرغم اینکه برخی از فقهاء احتیاط در فروج را واجب دانسته اند (و بسیاری نیز فرقی بین شبهه حکمی و شبهه موضوعیه نگذاشته اند) ولی بسیاری دیگر، احتیاط مذکور را تنها رجحان داده اند و حکم به وجوب آن نکرده

۱. المسائل المستحدثة (سید صادق روحانی)، ص ۱۹.



به عنوان مثال می توان به صریح عبارت صاحب جواهر اشاره کرد که در بحث نکاح منقطع می نویسد:

«و قاعدة الاحتياط في الفروج التي لا يجب مراعاتها»^۲

و هم چنین فرمایش مرحوم محقق داماد در بحث نظر می نویسد:

«لا بد من الرجوع الى الأدلة العامة - الدالة على حلية كل شيء - عند عدم تمامية ما يستدل به

للزوم الاحتياط في الفروج و الأموال»^۳

(ب) روایات:

صاحب وسائل، سه روایت را در باب ۱۵۷ از ابواب مقدمات نکاح، تحت عنوان «وجوب الاحتياط فتوى و عملاً زیادة على غيره» ضبط کرده است.

(۱) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يُقْرئُكَ السَّلَامَ وَقَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً، وَقَدْ وَافَقْتَهُ وَأَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا وَقَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَقَدْ كَرِهَ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَيَّ تَزْوِيجَهَا، حَتَّى يَسْتَأْمِرَكَ فَتَكُونِ أَنْتَ تَأْمِرُهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الْفَرْجُ وَأَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ، وَمِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَنَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا»^۴

توجه شود که روایت در مورد زنی است که مطابق نظر اهل سنت طلاق داده شده است و لذا از نظر شیعه طلاقش صحیح نیست (اگرچه ممکن است بگوئیم مطابق قاعده الزام، طلاق مذکور صحیح است).

(۲) «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ (وَقِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ) يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ

۱. ن ک: تلقیح مصنوعی، ص ۲۴.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۱۷۸.

۳. کتاب الصلاة (للمحقق الداماد)، ج ۲، ص ۶۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۵۸.



رَضَعَتْ مِنْ لَبَنِهَا، وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي
الْهَلَكَةِ»^۱

سند روایت: محمد بن احمد بن يحيى صاحب نوادر الحکمه است و از بزرگان شيعه مى باشد.

هارون بن مسلم بن سعدان نیز مورد توثيق نجاشى است.^۲ عليرغم اينکه درباره او مى نويسد «كان له مذهب
فى الجير و التشبيه» مسعدة بن زياد توسط نجاشى توثيق شده است.^۳

(۳) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ
رَجُلًا - بَأَنَّ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ عَ إِنَّ النِّكَاحَ أُخْرَى وَ أُخْرَى أَنْ يُحْتَاطَ فِيهِ - وَ هُوَ
فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ الْحَدِيثُ»^۴

سند روایت: علاء بن سيابه، اگرچه توثيق معينى ندارد ولى چون موسى بن اكيل نميري از او روايات بسيارى
نقل کرده است و ابن ابى عمير نیز روايت دال بر الزام از او نقل کرده است مورد قبول مى باشد. طريق صدوق
نیز به علاء صحيح است.

ما مى گوئيم:

۱. درباره روايت دوم اولاً: چنانکه مرحوم مجلسى در ملاذ الاخيار آورده است.^۵ فرض روايت جايى است
که بلوغ خبر از غير طريق شرعى باشد و ايشان نیز در اين فرض روايت را دال بر رجحان مى دانند.
ثانياً: روايت اساساً مربوط به بحث رضاعه است و چنانکه پيدااست از نکاح در جايى که شبهه رضاعه
مطرح است، منع مى کند.

ان قلت: تعبير «قفوا عند الشبهه» مطلق است و شامل هر گونه شبهه در امر فروج مى شود و مى توان
اطلاق آن را شامل شبهه موضوعيه و شبهه حکميه کرد.

۱. وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۵۸.

۲. رجال نجاشى، ص ۴۳۸.

۳. همان، ص ۴۱۵.

۴. وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۵۹.

۵. ج ۱۲، ص ۴۸۵.



قلت: اولاً این تعبیر در متن کتاب تهذیب نیست و صاحب وسائل آن را اضافه کرده است (به این معنی که در نسخه ایشان موجود بوده است)

ثانیاً: اگر اطلاق این تعبیر را به گونه ای اخذ کنیم که شامل هر گونه شبهه ای شود - حتی در غیر نکاح - در این صورت چنانکه در اصول مطرح شده است «وقوف عند الشبهه» تایید حکم عقلی رجحان احتیاط است و ارشادی است و اگر بخواهیم آن را مقید به نکاح کنیم، در این صورت اشاره به «الشبهه» در «لاتجامعوا فی النکاح علی الشبهه» دارد که اشاره به همان موضوع رضاعه است.

ثالثاً: در همین مورد - رضاعه - روایات دیگری است که حکم به عدم وجوب احتیاط می کند:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ - فَتَدَعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ عَلَيْكَ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدَعٌ فَبِيعَ قَهْرًا أَوْ امْرَأَةً تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ.»^۱



۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۹.